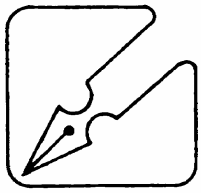

سرمقاله

انقلاب الهی

بهمن، ماه پیروزی نور بر ظلمت، خون بر شمشیر و ایمان بر کفر فرا میرسد و خاطرهٔ بزرگترین حادثه تاریخ کشورمان ایران را زنده میسازد. بهمن، ماه انقلاب است، ماه نابودی سلطه و کسب استقلال است، ماه آزادی، عشق و ایثار است. در این ماه مبارزات ملت مسلمان ایران با رهبری پیامبرگونه مردی از تبار ابراهیم و وارث خون حسین (ع)، خمینی کبیر به ثمر نشست و زنجیرهای وابستگی ملتی مظلوم گسسته شد. در این ماه پس از گذشت قرنها، آزادی به امت هدیه گردید و آقایی و شخصیت به مملکت باز گشت.

دست‌اندرکاران نشریه رازی سیزدهمین سالگرد طلوع فجر انقلاب اسلامی را خدمت تمام همکاران عزیز تبریك عرض نموده و آرزو می‌نمایند سومین سال فعالیت خود را به الهام از اندیشه‌های ناب این انقلاب با موفقیت تمام آغاز نمایند. در اینجا از فرصت پیش‌آمده، حسن استفاده نموده و به بررسی مختصر این حادثه عظیم می‌نشینیم.

درمیان دانشمندان علم تاریخ و تاریخ‌نویسان، هستند کسانی که معتقدند پدیده‌های عظیم سیاسی و اجتماعی بویژه آنها که به انقلاب منجر می‌شود، بسادگی قابل تحلیل و بررسی نیست، خصوصاً که این بررسی همزمان با وقوع وقایع باشد. آنان معتقدند که عظمت این وقایع بررسی همزمان آن را بدلیل عدم اشراف کامل بر همهٔ جوانب امر غیر ممکن میسازد و برای تحلیل همه‌جانبه این پدیدهٔ عظیم نیاز به گذر زمان و فرصت کافی است. ما چه این نظر را بپذیریم و چه آن را کارساز ندانیم باید به وظیفه انقلابی خود عمل نموده و در حد توان و در هر فرصتی به بررسی گوشه‌ای از حوادث این واقعه مهم بپردازیم. این وظیفه وقتی بیشتر جدی میشود که متوجه شویم سیزده سال از پیروزی انقلاب گذشته و صدها کتاب در خارج از ایران در مورد این انقلاب به رشته تحریر در آمده است، در حالیکه صاحبان اصلی آن تاکنون اقدام جدی به عمل نیاورده‌اند.

گرچه در سال گذشته مطلب بسیار مختصری در این زمینه به رشته تحریر در آمد، اما عظمت موضوع، نشریه رااز پرداخت مجدد به این پدیده مهم بی‌نیاز نمی‌سازد، فلذا در این نوشتار با ذکر خاطره‌ای از انقلاب اسلامی ایران به بررسی بسیار مختصر آن می‌پردازیم.

در دی ماه سال ۱۳۵۷ حضرت امام رهبر کبیر انقلاب اسلامی پس از هجرت اجباری از عراق در حومهٔ پاریس سکنی گزیده بودند و شخصیتهای مختلف مذهبی، سیاسی و مردمی به دیدار ایشان می‌شتافتند. یکی از شخصیتهایی که توفیق حضور یافته بود عالم بزرگوار شهید آیت‌اله مطهری بود که پس از بازگشت از پاریس فرصت زیارت به این حقیر دست داد و سعادت گفتگو حاصل گردید. بدون هیچ مقدمه‌ای از ایشان پرسیدم حال امام‌چطوراست. ایشان به لحن شوخی و همراه با لبخند اظهار داشت: حال ایشان بسیار خوب است، در آنجا چون شیری می‌خروشد و گوش به حرف هیچکس نمیدهد. با اظهار این مطلب گرچه لحن شوخی داشت بیشتر کنجکاو شدم و پرسیدم منظورتان از این جمله چیست. ایشان اظهار داشت اکثر افرادی که از ایران به پاریس میروند امام را به کند کردن حرکت انقلاب و کوتاه آمدن نسبت به بعضی مسائل از جمله پذیرفتن شورای سلطنت دعوت می کنند و اظهار میدارند که مردم بیش از این کشش مبارزه را ندارند و ممکن است انقلاب را رها کنند، ولی امام به این حرفها گوش نمی‌دهند و همچنان خواهان سقوط شاه و تغییر رژیم هستند. آنگاه شهید مطهری بنده را مخاطب قرار داد و اظهار داشت من سرگذشت تمام رهبران دنیا را که حرکتی در جوامع خود ایجاد کرده‌اند تقریباً بطور

کامل مطالعه کرده‌ام، این مطالعه محدود به مسلمانان و موحدین نبوده بلکه رهبرانی که این اعتقادات را نداشته‌اند هم شامل میشود. با توجه به این موضوع به جرأت می‌توانم بگویم هیچ رهبری در دنیا به اندازهٔ امام به مردم اعتقاد ندارد. ایشان با تمام وجود به مردم عشق می‌ورزد و به آنان ایمان دارد و آنها را صالح، مسلمان و انقلابی میداند. ایشان سپس اضافه کرد: حضرت امام در پاسخ کسانی که میگویند مردم تا آخر با شما نمی‌آیند، میفرمود: شما مردم رانمی‌شناسید. مردم ما بهترین مردم دنیا و فداکارترین آنها هستند، این مردم همیشه با اسلام و انقلاب بوده‌اند. هر زمان ما روحانیون قدمی برداشته‌ایم، آنها با تمام وجود به‌دنبال ما آمده‌اند و اگر زمانی حرکتی نکرده‌اند تقصیر از ما روحانیون بوده است زیرا ما علمای دین کاری نکردیم مردم هم حرکتی نداشته‌اند.

بعداز پایان این قسمت از حضرت مطهری سئوال کردم امام آیندهٔ انقلاب را چگونه می‌بینند؟ آیا معتقدند که انقلاب پیروز می‌شود یا نه؟ و اگر چنین است زمان آن را در چه حدود ارزیابی می کنند؟ شهید مطهری در پاسخ اظهار داشت: اتفاقاً یکی از مطالبی که حضرت امام در پاسخ منتقدین می‌فرمایند در همین زمینه است. حضرت امام به خود من (مطهری) هم گفتند که نسبت به سرنوشت انقلاب نباید نگران بود زیرا از ابتدای این حرکت جدید اتفاقاتی برای شخص من (امام) به وقوع پیوسته که با تمام وجود معتقد شده‌ام خدا در این نهضت دست دارد و با تمام وجود اعتقاد دارم که این نهضت به پیروزی میرسد اما زمان آن را نمیدانم.

اینها مطالبی بود که این حقیر شخصاً از شهید بزرگوار استاد مطهری در زمان بازگشت از پاریس شنیدم و به عنوان خاطره‌ای از خاطرات انقلاب به نقل آن پرداختم. اکنون ضروری است برای تکمیل مطلب بطور بسیار مختصر به تحلیل این مقولات بپردازیم.

اولین نکته‌ای که با نگاه مجدد به اظهارات شهید بزرگوار مطهری جلب توجه می‌نماید. اعتقاد ریشه‌ای و واقعی حضرت امام به مردم است. رهبر کبیر انقلاب برای مردم اصالت قائل بود و آنها رامسلمان و انقلابی میدانست. این اعتقاد در شرایطی وجود داشت که اکثر روشنفکران جامعه اعم از مذهبی و غیر مذهبی چنین اهمیتی را برای مردم قائل نبودند. ویژگی روشنفکر اینستکه خود را بالاتر از مردم میداند و به آنها به چشم عوام کالانعام نگاه می کند. روشنفکران دوران معاصر بیش از آن که به مردم و فرهنگ ملی جامعه خود توجه داشته باشند، مرعوب تفکرات غربی بوده و تسلیم آنها شده‌اند، در صورتیکه مردم خود را تسلیم خود می‌خواهند. آنها حتی زمانی که به مردم روی می‌آورند نه برای خدمت و یا توجه به آنها است، بلکه برای استفاده در جهت اهداف و منافع خود یا گروه، باند و حزبی بوده که در آن عضویت داشته‌اند. این جماعت همیشه به مردم به چشم پلکان ترقی و قدرت نگاه کرده و او را وسیله رسیدن به اهداف می‌دانند. در همین زمان گروه دیگری از روشنفکران شرایط ذهنی و عینی جامعه را مطرح میکردند و معتقد بودند

ذهنیت جامعه و مردم باید بدست آنان که پیشتاز و پیشگام هستند ساخته شود و این در شرایطی بود که کوچکترین شناختی از ذهنیت مردم نداشتند زیرا بریده از آنان ذهنیت خود را در جای دیگری شکل داده بودند.

در این میان روحانیت و در رأس آن حضرت امام تنها کسی بود که صادقانه برای نجات مردم خویش به‌میدان آمد و خود را از آنها و آنها را از خود دانست و تا آخر به‌این هدف وفادار ماند. او در تمام طول مبارزه با مردم صادقانه برخورد کرد و خود را قیم آنها ندانست، بلکه به خدمت گذاری ایشان افتخار نمود. نتیجه چنین برخورد صادقانه‌ای قطعاً چنان پاسخی از سوی مردم به دعوت ایشان بود. مردم با جان و دل رهبر خود را در تمام پیچ و خمهای دشوار مبارزه یاری دادند تا او را به پیروزی رساندند و حمایت خود را تا پایان عمر با برکت آن ابرمرد از او دریغ نکردند و با وداع ده میلیونی اثبات نمودند که او را آنگونه که بوده شناخته‌اند.

نکتهٔ دومی که در اظهارات شهید مطهری قابل توجه است اعتقاد خالص حضرت امام به خداوند متعال و نقش او در هدایت نهضت است. امام بنده خالص و مخلص باریتعالی بود. او قبل از اینکه مردم به او روی آورند خود را ساخته بود. عبادات، راز و نیازهای شبانه و خودسازیهای همه جانبه از او عبد صالحی ساخته بود که جز خدا چیزی را نمی‌دید و جز حرکت در جهت معبود کاری انجام نمیداد. قدر مسلم در چنین شرایطی خداوند متعال هم از لطف و کرامت خود او را محروم نمیکرد و در تمام مراحل سنگین نهضت او را یاری می‌فرمود.

در بین علمای شیعه این نظر وجود دارد که ممکن است یک مرجع تقلید در مورد یک موضوع مهم اشتباه کند اما اجماع علمای شیعه نظر اشتباه نخواهند داد و اگر بر فرض محال چنین اتفاقی بیفتد خداوند متعال از طریق حضرت مهدی (عج) این تصمیم را اصلاح خواهد کرد.

اگر بپذیریم که امام در جریان نهضت، پیروزی انقلاب و تا پایان‌عمر، واجد شرایطی بود که اجماع علمای شیعه بر او اطلاق میگردید قطعاً به این نتیجه می‌رسیم که ایشان بطور دائم مورد راهنمایی و هدایت حضرت باریتعالی قرار میگرفت. عدم ارتکاب اشتباهات بزرگ در جریان پیچیدهٔ نهضت و انقلاب که از توان یک انسان خارج است بهترین دلیل برای اثبات هدایت دائمی امام از طرف حضرت احدیت است.

امام باصداقت و خلوص با خدا و مردم برخورد نمود و پاداش آن رااز هر دو دریافت نمود و این مطلبی است که می‌تواند مورد توجه هر فردی در هر سطح و موقعیتی قرار بگیرد.

گرچه ذکر این نکات قطره‌ای از دریاست و تشنگی تاریخی‌را پاسخگو نمی‌باشد، اما حداقل این استفاده را دارد که یاد آن واقعه عظیم را زنده نگاه میدارد و همگیمان را در انجام وظایف و مسئولیتهای خطیرمان جهت میدهد. امیداست درسال سوم فعالیت نشریه رازی همچون‌گذشته بتوانیم رهرو چنین راهی باشیم.

دکتر سیدمحمد صدر